



«من بحال دل‌گریه می‌کنم

او بکار من خنده می‌کنند»

بخامه ع. ص. ش

اشغال کرده که اگر به اطلاعات خوانندگان نکات دقیق نمی‌افزاید لاقیل خسته و دل‌درشان نمی‌کند — از کجا که ضمناً موجبات بشاشت و تفریحی هم برای آنها فراهم نیارند نگارش این‌قسم مقوله‌ها به‌حتمل جوانان جدی پسند را کم کم از بانای ادبی که در آن فرورفته اند بیرون آرند شکی نیست آنوقت دوره‌ی بیش خواهد آمد که کم سوادها هم بتدریج تعاششان با مطبوعات نزدیکتر و مالوفانه‌تر خواهد شد و این رکن چهارم سلطانی* بیش از پیش عوامل سرگرمی عمومی را در دسترس نوده خواهد گذاشت اظهارات من البته بزات بار بر می‌خورد البته جوانان با حرارت و جدیت ما بهایش خواهند تاخت و صداهاشان را بلند کرده فریاد خواهند زد که «این بیسوده سرائی و مزخرفات یعنی چه مردم مدت‌ها مدرسه رفته اند کتابهای زیادی خوانده اند در حوزه درس فلان و فلان نشسته مدارج علمی طی کرده اند گواهی نامه‌های عالی در دست آنها است بعلاوه تصدیق خصوصی بخط خود جناب اینها همه شان قابل نخست وزبری و سفیری هستند ملت باید منزلت آنها را مجهول و نامشخص نگذارد هر یک از ایشان اگر لازم شود میتواند بمدیریت کل

عنوان فوق واضح است چه می‌خواهم بنویسم جنس و ماهیت موضوع آشکار است پیدا است مقصود من طرح معضلات عمیقه یا گفتگو در شعر و شاعری و بحث در این که ادبیات چیست و ادیب کیست نیست من انقدرها تحصیل نکرده ام که بتوانم در زمینه معقولات در صفحات «آهنگ» یا صحیفه دیگری عرض اندام نایم فضیلت فروشی هم از من نماید سخن و مسائل بزرگ علمی و فنی پایه شان بلندتر از آنست که امثال من برای تحقیق در آنها مطبوعات را بزحمت بیاندازند از چند سال در مدرسه بودن و کتابهای مختلف متعددی خواندن شاید مطلب بخودم مشتبه شده باشد ولی عامه خواننده دستشان تو کار است قدر و بهای هر مقوله را میدانند گاه را از دانه شناخته سطح و عمق را تمیز میدهند حاضر نیستند بقرائت مقالات ادیب نمایان وقت خود را ضایع کنند تاسف است نسل تحصیل کرده کشوری اغلب به تصورات بیجا اهمیت میدهد ذهن نشین شده که کمال و تربیت یعنی در مجالس دعوی معامات کردن یا در روزنامه‌ها چیز نوشتن و ایراد از دولت گرفتن و ووو نسل کنونی پنداری هیچ علاقمند نیست در دنیا خیلی مطالب عادی هست خیلی چیزهای ساده روز مره که میشود در باب آنها در جراید و مجلات بوسیله قلم و مرکب ستونی

* رکن چهارم سلطانی که به انگلیسی *Fourth Estate of the Realm* می‌گویند و غرض مطبوعات کشور است .

نشاط و کدورت میباشد از خصوصیات مشترک کلیه نژاد بشر محسوب است ولی خننده و گریه چرا بما دست میدهد و عاطفه آن چرا در نهاد انسان مفسور گشته؟ دانشمندی که در این باب تحقیقاتی کرده اند - بله هستند علمائی که بمسائل خیلی عادی هم پرداخته وقت گرانبهای خود را صرف محک و جستجوهای مفصل و غور رسی مینمایند! - میگویند، اگر حزن و سرور در کسی بشدت زیاد دوام بکنند برای او خانی از خطر نیست و شاید گاه گاهی بهلاکتش بکشد، میپرسید بچه دلیل؟ محققین میگویند بدلیل اینکه شادی و غم هر دو تولید سم میکنند در جسم و بدیهی است که بدن زهر آلود طبعاً بآبستی عاقبت مضمحل و نابود گردد، ولی مایوس نشوید دستگاه انسانی چیز خیلی عجیبی است کاملاً قرص و محکم ساخته شده آسان آسان از پا در نمیآید بشرطیکه البته تکالیف فوق الطاقه باو تحمیل ننمائید دانشمندان میگویند دفع سم مولود نشاط و رنج و الم تنها بوسیله خنده و گریه صورت میگردد! میگویند بعضی ایجاد زهر شادی یا غم در بدن فطرت بخودی خود بچاره جوئی میافتد درمان مرعوز و موثری حاضر دارد یک تمائل باطنی درمان را بکار میاندازد عضلاتی فوراً تحریک میشود که بحسب ضرورت آدم را بخنده یا گریه و امیدارد مسمومیت اگر از مسرت مفرط حاصل گشته خنده زیاد مخصوصاً قاه قاه بشهویه ربه میانزاید و همین شهویه غیر عادی اثرات سم را زایل میگرداند در مورد زهر آلودگی بواسطه هم و غم شدید حالت گریه باعث یک تغییر شیمیائی در کیفیت خون میشود که به تبدیل قسمت مسموم شده اش به اشک از بدن بیرون میریزد پس

(بقیه در صفحه ۴۷)

بزرگترین دانشگاه دنیا نایل گردد تو میخواهی طبقات مهم کشور که مایه افتخار جامعه هستند بروند بیمبالات شوند و بنوشتن چیزهای عام فهم و آت - بود و نازنین روزنامه ها را ضایع کنند که زندگی همه بهدر برود کور و کر بار بیابند؟ الحمد لله چشم و گوشمان خوب باز است بته تو نمیانتیم که فردا متمدنهای دنیا بما بخندند خیر مقالات مطبوعات میزان دانش و بینش ملت است ما بایستی از مباحثی صحبت کنیم و طوری بنویسیم که مثلاً اول شخص امریکا یا سر استاد دانشگاه اکسفورد انرا بدقت بخواند ما که نمیخواهیم همسایگان آخر کوچه و لو پول خوبی بهم زده ولی هنوز نمیدانند برازیل *Brazil* در کجا است بفهمند روزنامه ها چه مینویسند ما میخواهیم آفابان چیز فهم ما با معلوماتی که دارند درس بدوش بزرگان جهان در هر کاری قدم بزنند تو برو اگر خودت بکن ما لله باشی لازم نداریم اثابکی سالهاست از میات رفته و دیگر بر نمیگردد، افسوس! حیف!! همین افکار است که آدم را بخنده میآرد - در واقع بگریه بر حال و احوال مهمل پرستیهان ولی همین حالت خنده و گریه انسان هم هست که میخواهیم علی رغم نظریاتی که شنیدید مختصری راجع به آن بنویسم جولان فکر من آخر دایره اش خیلی محدود است از مطالب ساده متداول تجاوز نمیتواند بکنند گو محترمین جدی پسند بخندند برهت من بگریه درونی بر خیالات و اطوار آنها جوابشان را میدهم! در هر صورت حس حزن و سرور یک کیفیت بشری است که در انسان متمدن و وحشی مرد و زن بچه و بزرگ همه یکسان عمومیت دارد شادی و غم فطری آدمیزاد است در تمام ربع مسکون و البته گریه و خنده هم که مظهر و نمایش حالت

گان
مان
شت و
اینقسم
کم از
آرد
که کم
زدیکتر
تصا
ومی را
من
حرارت
مان
پهوده
مدرسه
حوزه
کرده
است
.....
هستند
نگذارند
ت کل

که منکر صانعی هستند همین نکته کوچک حکمت
خنده و گریه را در نظر گرفته فکر کنند چگونه
ممکن است مسئله خلقت حل گردد .

☆ ☆ ☆

آفت ملخ (بقیه از صفحه ۳۵)

ترتیب آنها گردد . بنا بر این پیش بینی هائیکه راجع
بخط سیر ملخها میشود جنبه تخمین دارد . مع
الوصف طی سه سال گذشته بر تمام کشورهاییکه
مورد حمله ملخ قرار میگیرند قبلاً اعلام خطر شد .
امروز دیگر ملخها نمیتوانند مانند سابق به کشورها
شبخون زنند زیرا پیش از آنکه حمله صورت گیرد
تدارکات لازمه برای مبارزه با آنها بعمل میاید .

☆ ☆ ☆

اعلام

ناشرین آهننگ با کمال تأسف باطـلاع
خوانندگان محترم شیرسانند که این مجله دیگر
منتشر نخواهد شد .

سر جگندرا سینگ (بقیه از صفحه ۵)

مستقیماً با بوسیله مجاری دیپلوماتیک دائماً در تماس
باشند و افکار و نظریات و نتیجه تصمیمات خود را
بیکدیگر ابلاغ نمایند و شاید بی مناسبت نباشد که
ماهی یک بار مجله‌ئی متضمن این قبیل اطلاعات
و پاره مقالات سود مند دیگر جهت آگاهی اشخاص
ذی علاقه منتشر شود . در این قسمتها مطالب
دیگری هست که در موقع خود پیشنهاد خواهم نمود .

استوار محلاتی

☆ ☆ ☆

خنده و گریه (بقیه از صفحه ۷)

حقیقتاً که تبارک الله احسن الخالقین - آن
آفریدگار مطلق دانائی که از چند و چرت منزّه
است و کاینات به این عظمت و وسعت و شکفتی را
بوجود آورده و انسان را در آن مقام خلیفتی
بخشیده شکر نعماء او پس تکلیف انسان است و
یکی از نعمتهای بزرگ او همین کینیات مرموز
مکتوم در فطرت بنی آدم میباشد خوب است کسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال مجله علوم انسانی

